

الفبا

شماره ۴ سال اول شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۸
تعداد صفحات: ۱۲

CORONAVIRUS



چوپان دروغگو

شیوع کرونا و مدیریت رسانه

در این شماره
می خوانید

۹

تقویم تاریخ

کودتا ۳ اسفند

۱۰

ادب و فرهنگ

سایه جان

۱۲

تایم اوت

لیگ قهرمانان آسیا

۸

تروکاژ

چشواره فجر
متن و حاشیه

**امام جواد علیه السلام:
هر کس بدون آگاهی کار کند،
بیش از آنکه درست کند، خراب می کند.**

الفا
ALEFBA_IR
شماره ۴ سال اول شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۸
تعداد صفحات: ۱۲



چوپان دروغگو

کرونا ۲۰۱۹ بعد از یک ماه به ایران هم رسید اما قبل از اینکه عواقب این بیماری برای مردم نگران کننده داشته باشد مدیریت نا هماهنگ و دستپاچه دولت موجب نگرانی مردم و بی اعتمادی به صدا و سیما و دولت شده است. تقریباً از روز ۳۰ بهمن با انتشار خبر ابتلا ای دو نفر به کرونا در شهر قم نگاه همگان به سمت ویروس خبرساز چینی رفت با از انتشار این خبر واکنش دهندگان به این خبر به دو گروه تقسیم شدند با گروهی با توجه نزدیک بودن به انتخابات انتشار اخبار را کار دشمن برای پایین آمدن میزان مشارکت مردم در انتخابات می دانستند و عده ای معتقد بودند که دولت چند هفته در انتشار اخبار به دلیل حساسیت انتخابات تعلل داشته است با توجه به فضا سازی یک ماهه رسانه ملی و فضای مجازی از ویروس خطرناک چینی موجی از ترس مردم را فرا گرفته بود و فوراً

به داروخانه های برای تهیه ماسک و لوازم بهداشتی هجوم آوردند و طبق معمول شرایط بحرانی در کشور با کمبود و نبود ماسک و احتکار آن مواجه شدند فارق از مدیریت غلط و نبود مدیریت بحران هماهنگ در کشور حجم بی اعتمادی مردم از رسانه ملی به بالا ترین حد خود در این چند ساله رسیده و به طوری که مردم به اخبار فضای مجازی بیشتر از رسانه های ملی اعتماد می کنند و در این بین شایعه سازان در رسانه های معاند توانستند با فرصت طلبی میدان اخبار را به دست بگیرند حال باید پرسید چرا مردم تا این اندازه به رسانه ملی بی اعتماد شده اند؟ پاسخ روشن است روندی که در این چند ساله توسط دولت و به تبع رسانه های ملی دنبال میکند آنها را در ذهن مردم به چوپان دروغگو بدل کرده است به طوری که مردم تحلیل راننده های تاکسی را بیشتر از رسانه ملی قبول دارند چوپانی که در مواقعی غیر ضروری که باید راست می گفت به دلیل مصلحت اندیشی

های بی جا دروغ می گفت یا لاقط پنهان کاری می کرد توسط رسانه های فرصت طلب خارجی دستش رو شد تا در این مواقع حساس که به ظاهر جز راستی چیز دیگر هم نمی گوید دیگر کسی به آنها توجه نمی کند در واقع مسئولان رسانه های کشور در این چند ساله به مرور اعتماد مردم را پاره پاره کردند و به هشدار های فعالان اجتماعی و رسانه های اعتنا نکردند تا اینکه حال هر چه می گویند حرفشان را باور نمی کنند و در معلوم معلوم و روانی مردم معلوم نیست مدیریت فضای روانی مردم عاجز اند معلوم نیست چطور می خواهند این وضعیت را سامان دهند وضعیتی که به ضرر کشور و منافع ملی است اما آنچه که روشن است این است که مسئولان رسانه ای کشور یا باید رویه خود را تغییر دهند یا اینکه هر چه زود تر جای خود را به جوانان دلسوز و توانمند بدهند

رضاهاشم زئی



آخرین فرصت

یازدهمین انتخابات یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۲ اسفند به پایان رسید انتخاباتی که اگر مساله انتشار کرونا را از آن فاکتور بگیریم، مشارکت ۴۲ درصدی مردم در آن موردانتظار بود. اما آمار نشان می‌دهد که این آخرین فرصت مردم به مجلس است. این انتخابات چند تفاوت با سالهای قبل داشت که با هم مرور می‌کنیم.

پیروزی قاطع اصولگرایان بعد از هشت سال

اصولگرایان که تنها خود را به عنوان یک جناح انقلابی قبول دارند، بعد از دوران احمدی نژاد چنین موفقیتی در انتخابات نداشتند که البته این موفقیت حاصل عملکرد ضعیف اصلاح طلبان و دولت تدبیر و امید است نه لزوماً عملکرد بهتر اصولگرایان. هنوز ملت ایران در پروسه آزمون و خطا قرار دارد. آزمونی خطرناک و پر هزینه. مردم با اعتماد به استراتژی احمدی نژاد که قطعنامه هارا کاغذ پاره می‌خواند و از آن طرف تلاشی برای رفع ریشه ای مشکلات اقتصادی نداشت، درمانده شده بودند. فلذا از روی ناچاری حاصل از ضعف سیاست های دولت وقت، به روحانی و برجاش امید بستند. اکثریت مردم ایران به حدی از فشار های اقتصادی و روانی دولت قبل ناراحت بودند، که با هر خبر نصفه و نیمه از توافق با ۵+۱ برق آمیدی در چشمانشان دیده می‌شد. اما نخبگان سیاسی و منصف هر دو جناح سیاسی کشور، مذاکره ایران در موضع ضعف را چیزی جز شکست نمی دانستند و بالاخره بعد از ۷ سال آمریکا و اروپا به تعهداتشان عمل نکردند و دولت هم که برنامه ای جز در زمینه سیاست خارجی نداشت،

آخرین فرصت

اگر شیوع ویروس و تبلیغات منفی رسانه‌های معاند را از جریان انتخابات حذف کنیم، باز هم درصد مشارکت مردم نزولی محسوس داشت. مثلاً وقتی به مشارکت ۲۵ درصدی مردم تهران نگاهی می‌اندازیم به این مساله پی می‌بریم. درصد قابل توجهی از افرادی که رای دادند، هنوز به حفظ اهداف انقلاب امید داشتند. برکت خون شهید حاج قاسم سلیمانی نیز شاید یکی دیگر از دلایلی بود که مردم را پای صندوق های اخذ رای کشاند. مردم می دانستند که حضور آنها در پای صندوق ها، نوعی ضربه به دشمنان این کشور و البته قاتلان حاج قاسم محسوب می شود و گرنه آنان هم دل خوشی از نمایندگان سابق و مجلس تکراری نداشتند. این انتخابات نشان می دهد که این آخرین فرصت به نمایندگان خانه ملت است که کارنامه نه چندان مطلوب گذشته را با عملکرد مثبت در تحقق بخشیدن به خواسته های مردم و رهنمود های رهبری معظم انقلاب، را از اذهان مردم پاک کنند. کاری که بسیار دشوار و شاید بتوان گفت محال است. معلوم نیست اگر این مجلس با دوره های قبل تفاوت نداشته باشد، چه سرنوشتی در انتظار کشور است. علی ای حال، در میان اسامی نمایندگان مجلس آینده همچنان بارقه های آمیدی هم دیده می شود که مردم امیدوارند که آنان اسیر مصلحت اندیشی فردی و سیاست ژرزی های جناحی نشوند، بلکه بتوانند گرهی از مشکلات عدیده کشور باز کنند.

رضاهاشم زئی

در اداره کشور با مشکل مواجه شد. چه بسا که دولت تدبیر و امید در زمینه سیاست خارجی نیز حتی ضعیف تر از سایر دولت ها عمل کرد. جایگاه ایران در معاملات خارجی و پیمان نامه های بین المللی، روابط با شرکای اقتصادی و ارزش پاسپورت ایرانی و... همگی حاکی از تو خالی بودن ادعا های دولتمردان مان دارد. مردم ناراضی از این اتفاقات، به طور جدی در سال های ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ به اعتراض پرداختند و با توجه به بی مهری های منتخبین فعلی شان، تصمیم گرفتند یا از رای دادن به ایشان خودداری کنند یا به رقبای آنها به امید ایجاد تغییر رای دهند. غافل از این که برجام را مجلس اصولگرا تصویب کرده بود.

ضعف اصولگرایان در جبهه خودی

با وجود شانس کم اصلاح طلبان در انتخابات، بازهم اصولگرایان برای اعلام لیست واحد دستپاچه بودند تا این که با وجود اختلافات بسیار درونی شان، در روزهای آخر لیست وحدت نیروهای انقلاب منتشر شد. لیست مذکور، صدای جوانان نواصولگرا را درآورد؛ چرا که اکثریت نامزدهای این لیست را افراد مسن و امتحان پس داده مجلس قبل تشکیل می دادند. حاصل این اختلاف، تولد جریان جدید و امیدوارکننده ای به نام "عدالت خواهی" بود. عدالتخواهان با وجود اینکه نتوانستند در انتخابات به پیروزی برسند، اما ناقوس مرگ را برای دو جبهه سنتی سیاسی کشور به صدا درآوردند. عدالت خواهانی که بدنه آن را غالباً جوانان توانمند و متخصص و درعین حال با روحیات انقلابی تشکیل می دادند. جبهه عدالتخواهان در یک فرصت کم توانستند درصد قابل توجهی از آرا را به خود اختصاص دهند. اما این میزان از آراء برای ورود آنها به مجلس کافی نبود اما ورود امدارکننده آنها، گامی بلند و سرآغاز حرکتی نو برای فضای سیاسی کشور محسوب می شود.

علوم انسانی



تعلیم و تربیت اسلامی کجای کار است؟

حسین فاتحی



پدیده دگم (یا جزم) در برابر تغییر مقاومت کرده و معاصریت را آفت خود می داند. این آفت مهیب، بقول جلال آل احمد یک نوع سن زندگی است. سن آفتی است که از درون، محصول را می خورد و تنها پوسته را برجای می گذارد. نظام تربیتی اسلامی دچار سن زدگی و پوک شدگی شده است. این بظاهر عالمان، هسته خالی را با پوسته آیات و روایات تزئین کرده و به خورد ما می دهند و البته انتظار تمجید نیز دارند. جزم اندیشی متعصبانه ای که بحث تئوریک در آن جایی ندارد و باز عجیب تر آنکه همه اندیشمندان و صاحب نظران بلند پایه، بر اصولی نامعلوم و یک کتاب مقدس نانوشته نانوشتۀ تفاهم و اتفاق دارند و اشکالی بر اسناد تنظیم شده به دست خود وارد نمی دانند. حال آنکه سفارش پدران اسلام و مدعیان حقیقی اش یعنی پیامبر و اهل بیتشان، بر تعقل و تفقه و تحقیق و اجتهاد و هجرت برای کسب علم بوده است. اما حالا گویی مجتهد باید در کنج خانه بنشیند و از "رسالت" های خود دست بشوید و رویای "رساله" نوشتن در سر بپروراند. نه! مجتهد اسلامی باید افزون بر فقه در مبانی علمی و معرفتی و اخلاقی نیز اجتهاد کند، و متوقف نشود و چتر اسلام را بر دیگر تفکرات بگستراند. کما اینکه ما دانشمندانی چون ابن سینا و غزالی و خواجه نصیر و فارابی و ابن عربی و علامه حلی و ... را نیز با کمال افتخار مجتهد می دانیم. اسلام اصول و پایه های توحیدی و چارچوب های انسانی و دنیایی برای علم اندوزی مشخص کرده اما "مرزی" برای آن قائل نشده است؛ چه در محدوده جغرافیا و چه در محدوده ذهن بشر. پس بحث اینکه آیا مقوله ای تحت عنوان تربیت اسلامی، وجود دارد یا هنوز شکل نگرفته را باید عالمان دینی در فضای باز فکری مطرح کنند، با "بینشی تاریخی و باتوجه به عصر حاضر و بانگاهی رو به جلو" اصولی مشخص را لاقلاً، هم سنگ با تئوری های غربی ارائه کنند.

حتماً با تحصیل در دانشگاه فرهنگیان به این نکته پی برده اید که تعریف ثابت و مشخصی برای علم تعلیم و تربیت وجود ندارد. امانوئل کانت، تسلط بر دو مورد از ابداعات بشر را از سخت ترین وظایف او می داند؛ یکی حکومت و دیگری تربیت. ادعای علمای اسلامی بر این است که اسلام بر تمامی شئون زندگی انسان اشراف دارد و خداوند در قرآن و ائمه در روایات رهنمود های لازم برای هدایت بشر را داده اند. ابتدا باید صحت ادعای علما مبنی بر وجود علمی به نام تربیت اسلامی را بررسی کرد و سپس به چگونگی کشف و به کارگیری و البته راستی آزمایی آن پرداخت.

تولد تربیت اسلامی به لحظه ظهور اسلام باز می گردد چرا که اساسا تعلیم و تربیت با انسان سر و کار دارد و هدف اسلام نیز تربیت انسان مومن و رساندن او به کمال بوده است. نکته غریب این مساله این جاست که شاید هیچگاه مساله ای تحت عنوان تربیت اسلامی، آن طور که شایسته پرداختن بوده، "به عنوان یک علم" مورد توجه قرار نگرفته است. درواقع تربیت اسلامی متوجه تربیت یک انسان مومن با در نظر گرفتن تمام شئون انسانی و مقامات روحی و استعداد های ذهنی اوست و البته رساندن تمامی آنها به کمال. آن جا که دست تاریخ، مسیحیت را به عنوان نماینده مذاهب کنار می زند نقطه عطفی است در تاریخ علم. از آنجا اسلام نیز همچون مسیحیت، علت عقب ماندگی معرفی می شود و تفکر ماتریالیسم (مادی گرایی) بر تمامی علوم از جمله تعلیم و تربیت سایه می افکند. عالمان اسلامی هم شاید از آن برهه تاریخی بود که دیگر همگام با پیشرفت های علمی و اندیشه ای جهان حرکت نکردند. اما چرا اسلامی که در متافیزیک و عقل گرایی و فلسفه اخلاق و دیگر مسائل عدیده، حرف برای گفتن دارد، اینقدر در برابر سایر اندیشه ها منفعل شده است؟!



و تمامی استعداد های انسان را می شناسد و مقامات روحی او را می داند و محدوده درکش را می شناسد. پس چه مکتبی کامل تر از اسلام می تواند بدون آنکه خدشه ای به اصول و ارزش های پیشین خود وارد کند، تربیت انسان را تا حد اعلایش برنامه ریزی کرده باشد. وظیفه کشف این برنامه ها به عهده دانشمندان دینی و غیردینی است که رسالتی برای خود در جهت تربیت نوع انسان متصور می شوند.

پ.ن: به این مساله که اسناد بالادستی تا چه حد در بهره برداری از گنجینه اسلام موفق یا ناکام بوده اند، در آینده در همین دفتر پرداخته خواهد شد.

پ.ن.۲: هشتم اسفند ماه سال ۵۹، « ستاد امور تربیتی » در مدارس کشور به همت شهیدان رجائی و باهنر تأسیس شد. در مجال های آتی به این مساله بیشتر خواهیم پرداخت.

*عملگرا. عملگرایی مکتبی است که از تلفیق عقل گرایی و تجربه گرایی شکل گرفته و به حقایق ثابتی مقید نیست.

و چه بسا محتوای توحیدی اش همه این نگاه ها را به یک مرجع واحد متوجه می سازد. تربیت اسلامی باید بتواند عوض ردّ آراء روسو و کانت و دیویی و انکار ت.ت. اگزستانسیالیستی کیرکگارد و سارتر و تحلیل زبان ویتگنشتاین.... "بدیلی معرفی کند". تربیت اسلامی نه تنها باید بتواند از زبان اسلام بر دیگر نظریات سایه بیندازد، بلکه باید قادر به ارائه یک جایگزین جامع و دست یافتنی و قابل اجرا باشد که به سطح واقعیات اجتماعی جهان معاصر نزدیک تر است. جایگزینی که میوه هایش در ماوراء نباشند و ما بتوانیم از مواهب دنیایی آن نیز بهره مند شویم.

اسلام به عنوان دین تبیین کننده حقایق جهان هستی قطعا بیشترین حرف ها را در بهره برداری از طبیعت دارد اما تربیت اسلامی متأسفانه در بهشت و جهنم خلاصه شده است. اسلامی که اهمیت و ارزش دانش اندوزی، ولایت معلم، علم آموزی مادام العمر، علم آموزی از مشرک، شخصیت بخشی به متربی، قائل شدن آزادی عمل برای متربی، محدود نشدن به مسائل فقهی و شرعیات و مسائل عدیده از این دست در سیره بزرگانیش دیده می شود، حالا گیر جماعتی افتاده که از تعلیم اسلامی تنها علوم قدیمه و از تربیت اسلامی تنها بهشت و جهنمش را فهمیده اند.

خداوند به عنوان خالق انسان از تمامی مراتب وجودی انسان آگاه بوده

اما مبانی فلسفه غربی از رنه دکارت و امانوئل کانت گرفته تا جان دیویی و دیگر اندیشمندان غالباً بر مبنای اندیشه اثبات گرایی بوده که ذاتا تشکیک محور است. مثلاً جان دیویی به عنوان یک پراگماتیست*، اندیشمندان را ملزم به بکارگیری تجربه و علم، همزمان با تغییرات جهان می کند که البته تغییر کردن از خصایص ذاتی آن است. از طرفی جزم اندیشی افراطی ما با این مساله تناقض عمیقی بوجود آورده است. ادعای اسلامی بودن و اصول کمال گرایانه و ارزش های اسلام کجا و غایت دنیایی تعلیم و تربیت غربی کجا تفکری که نظام فشل تعلیم و تربیت ما را اداره می کند، طفلی است که از نزدیکی نامتعارف دگماتیسم اسلامی و اثبات گرایی غربی پا به عرصه وجود نهاده است. آموزه های اسلامی راستین همواره فرهنگ یا اندیشه خارجی و حتی مهاجم را

در خود هضم و حل کرده است. بیایید به دوران مغول ها برگردیم. مغولان کتاب سوز توسط ایرانی مسلمان، بدل به دانشمندی فرهنگ دوست شده است. نقاشی های مکتب هرات در آن دوره، نمونه بارز تاثیر فرم شرقی بر محتوای ایرانی_اسلامی است. پس اسلام توانایی بهره گیری از نگاه ها و دریچه های متفاوت را به مسئله های خودش دارد



مساله

آموزش زبان دوم انگلیسی



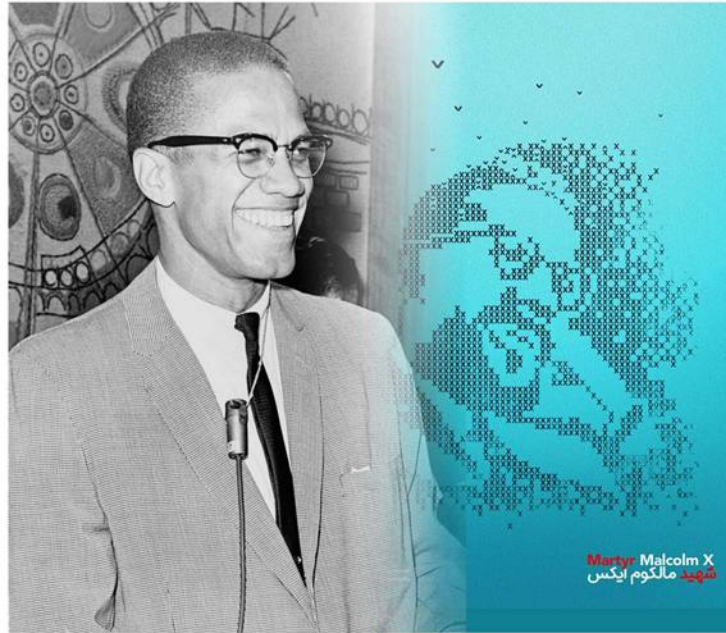
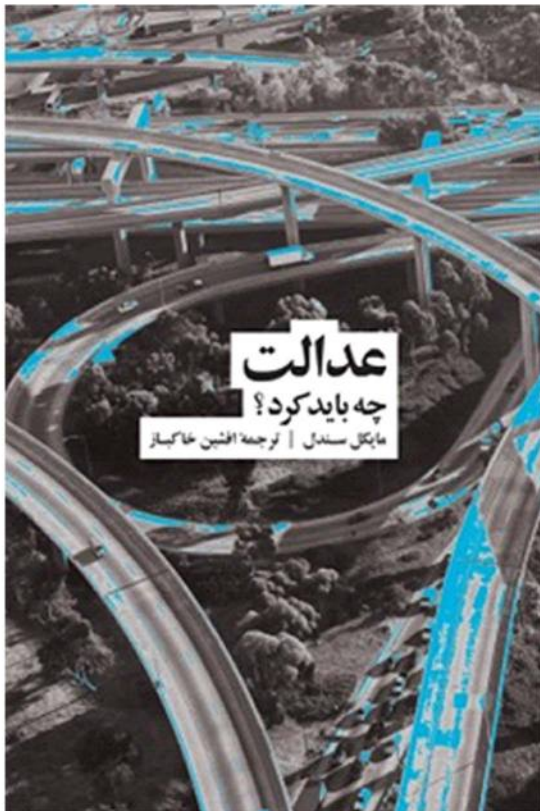
**بحث زبان مادری در
کشور ما، تنها به زبان
فارسی و انگلیسی
ختم نمی شود. در
بعضی از نقاط مرزی
کشور، نه تنها با
گویش، که با زبان
های متفاوتی
مواجهیم. زبان
کردی، ترکی، عربی
و بلوچی از عمده
ترین زبان هایی
هستند که در کشور به
عنوان زبان مادری و
زبان اول بخش
زیادی از جامعه تلقی
می شوند.**

آموزش و پرورش کشور ما محکوم به عقب ماندگی و انزواست. طرز تفکر بعضی آقایان نسبت به مقوله زبان به عنوان حامل فرهنگ و ارزش ها نیز بحثی جدا می طلبد که تا حدود زیادی درست اما قابل کنترل است و البته در این مقال نگنجد

اما بحث زبان مادری در کشور ما، تنها به زبان فارسی و انگلیسی ختم نمی شود. در بعضی از نقاط مرزی کشور، نه تنها با گویش، که با زبان های متفاوتی مواجهیم. زبان کردی، ترکی، عربی و بلوچی از عمده ترین زبان هایی هستند که در کشور به عنوان زبان مادری و زبان اول بخش زیادی از جامعه تلقی می شوند. برای این دسته دانش آموزان، زبان فارسی زبان دوم محسوب می شود و تدریس فارسی برای آنها باید با روش های مختلفی صورت پذیرد. حالا معتقدان به حاملیت فرهنگ بودن زبان، خود می خواهند به حذف تدریجی زبان های غیرفارسی دست بزنند. سیستم آموزشی کشور باید در مواد آموزشی، اصل یکپارچگی را حفظ کند اما همزمان به تفاوت های فرهنگی قومیت ها نیز توجه کند. مسائل شوونیستی* و پان ترکیسم و پان کردیسم و امثال اینها می توانند کنترل شوند اگر همت نظام آموزشی بر تقویت وحدت کلمه در عین کثرت قومیت ها باشد. "طرح بسندگی زبان فارسی" نیز یک طرح فکر نشده دیگر بوده که به اصول و مبانی نظام آموزشی کشور و در نتیجه به تربیت نسل آینده ضربه زده است. توجه به زبان فارسی در راستای یکپارچگی ملی، باید با توجه به فرهنگ های گوناگون داخلی صورت گیرد.

*شوونیسم: یک نوع میهن پرستی افراطی و ستیزه جو و افتخار کورکورانه نژادپرستانه است.

اوایل سال تحصیلی جاری بود که تعدادی از نمایندگان مجلس، طرحی یک فوریتی برای حذف تدریس اجباری زبان از مدارس را به هیئت رئیسه ارائه کردند. گاهی آدمی نه تنها به صلاحیت و تخصص این افراد شک می کند، بلکه به وجود عضوی به نام مغز در مجسمه اینها نیز تردید می کند. توجیه این نمایندگان منتخب مردم فهیم ایران، جذب حداکثری دانش آموزان به سمت درس و مدرسه بوده و این که زبان انگلیسی در دور کردن دانش آموز از مدارس نقشی کلیدی دارد. در حالیکه گره کار در جای دیگر است. دانش آموزان به درس های مربوط به زبان خود نیز علاقه ای نشان نمی دهند و با گذشت ۱۲ سال تحصیل در مدارس، از نوشتن یک متن یا یک نامه عاجزند. آزمون های تیمز و پرلز هم زمینه آبروریزی شرایط آموزشی را بیش از پیش مهیا می کنند. نظام آموزش و پرورش کشور، در آموزش زبان فارسی و قواعد و اصول آن به کسانی که زبان مادری آنها فارسی است، عاجز است؛ حالا تعیین تکلیف برای زبان بین المللی به کنار! زبان انگلیسی نیز شرایطی به مراتب اسف بار تر از فارسی دارد و دانش آموز ما پس از شش سال تحصیل زبان انگلیسی از ادای یک جمله ساده و رفع احتیاجات روزمره خود عاجز است. پس حذف زبان انگلیسی از برنامه درسی مدارس، نه تنها فایده ای به حال توجه به زبان فارسی ندارد، بلکه مغایرت واضحی با اصل "مهارت محوری" نیز دارد؛ و البته فرصتی است برای صاحبان موسسات زبان انگلیسی خصوصی برای درآمدزایی بیشتر. با این شیوه مدیریت و برنامه ریزی درسی،



۲۱ فوریه
مصادف با ۲ اسفند
سالروز ترور
شهید مالکوم ایکس
مبارز آفریقایی-آمریکایی

فعالیت هایی که عمدتاً در قالب سخنرانی هایی قزّاء، علیه موضوعی بود که از آن با عنوان "برده داری نوین آمریکایی" یاد می کرد. مالکوم ایکس راه خود را در اسلام مبارزانه یافت و نقش به سزایی در معرفی اسلام به عنوان یک مذهب دادخواه در مقابل اسلام مسیحیت زده و همینطور اسلام سلفی داشت. نظریه اجتماعی مالکوم ایکس مبتنی بر برابری انسانها و رفع تبعیض های نژادی و طبقاتی بود. در طی فعالیت او در امت الاسلام از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳، اعضای این گروه از ۵۰۰ نفر به ۳۰۰۰۰ نفر رسیدند.

نهایتاً مالکوم نیز به سرنوشت پدر خود دچار شد. منتهی این بار نه نژادپرستان افراطی سفیدپوست؛ بلکه اعضای گروه امت الاسلام دست به این کار زدند. در پی اختلافات مالکوم ایکس با الایجا محمد (رهبر امت الاسلام)، کنش های این گروه علیه مالکوم از ۱۹۶۳ آغاز شد و با ترور او در سالن اجتماعات منهتن در ۲۱ فوریه ۱۹۶۵، پایان یافت. اسلام سلفی باز هم از درون، جان اسلام مبارز و مسئول را درید. شاید این مرد بزرگ، همان کسی است که امروز نه تنها سیاهان آمریکا، بلکه تمام آزادی خواهان و ستمدیدگان جهان به او نیاز دارند. مردی که هر لحظه حاضر است دست از اعتقادات پیشین خود بردارد و به آنچه بدان معتقد است نقد و پرسش و شک روا دارد. مردی رنج دیده، برخاسته از دل سیاهی ها و یاغی در برابر قدرت های تمامیت خواه.

*تماشای فیلم مالکوم ایکس محصول سال ۱۹۹۲ ساخته اسپایک لی با بازی درخشان دنزل واشنگتن به شدت توصیه می شود.

در چنین تاریخی در سال ۹۵، رهبر انقلاب در اجلاس حمایت از انتفاضه فلسطین در تهران، از حضار دعوت به نثار فاتحه برای روح مالکوم ایکس کردند. چه پیامی در پس این حرکت، در اجلاس انتفاضه نهفته بود؟

مالکوم لیتل در سال ۱۹ می ۱۹۲۵ در شهر اوماها در ایالت نبراسکا به دنیا آمد. مالکوم در ۶ سالگی طعم تلخ یتیمی را چشید. پدر او، ارل لیتل، یک کشیش جسور و مبارز بود که علیه ساختار های نژادپرستانه آمریکا فعالیت می کرد. او در سال ۱۹۳۱ توسط گروه افراطی نژادپرست "کوکلوس کلان" کشته شد. چندی پس از این واقعه، مادر مالکوم به بیمارستان روانی منتقل شد و فرزندانش از جمله مالکوم راهی یتیم خانه و سپس به فرزندی پذیرفته شدند. روح جستجوگر و دادخواه او حتی در این سنین تاب تماشای رنج سیاهان را نداشت. این دادخواهی در وجودش تبدیل به طغیان شد. طغیانی که مالکوم شاگرد ممتاز را به ترک تحصیل و حتی به سمت تبهکاری کشاند. در بوستون و بعد در محله هارلم نیویورک به انجام کارهای خلاف پرداخت و در اوان ۱۸ سالگی یکی از اعضای بانفوذ چندین باند تبهکاری بود؛ تا سرانجام در ۱۹۴۶ در بوستون دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. زندان مکانی بود برای خلوت او با خودش و نگاهی به زندگی از هم پاشیده ای که داشت. او پس از هفت سال از زندان آزاد شد. اما دیگر مالکوم سابق نبود. نامش را به مالکوم ایکس تغییر داده و به مذهب اسلام درآمده بود. فعالیت هایش را تا سال ۱۹۶۳ در گروه امت الاسلام پی گرفت.

مایکل سندل، فیلسوف سیاسی معاصر آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد، سه رویکرد فایده گرایی (حداقل کردن آسیب های اجتماعی)، لیبرتارینیسم (حداکثر کردن آزادی های فردی) و اجتماع گرایی (کشت فضیلت اجتماعی) را برای اندیشیدن درباره عدالت مطرح و در کتاب حاضر نقاط قوت و ضعف این سه راه مختلف را بررسی می کند. با ارائه مثال هایی از زندگی واقعی، بحث های حقوقی و سیاسی معاصر را مطرح می کند که به پرسش هایی فلسفی می انجامد: آیا مالیات گرفتن عادلانه است؟ خدمت سربازی باید اجباری باشد یا داوطلبانه و آیا خریدن آن عادلانه است؟ آیا ملت ها باید برای کارهای اشتباه گذشتگان شان عذرخواهی کنند؟ آیا درست است باورهای اخلاقی و دینی خود را در گفتمان عمومی درباره عدالت دخالت دهیم؟ سندل برای این کار خواننده را در برابر بزرگ ترین نوشته های فلسفی درباره عدالت قرار می دهد و به بحث متقابل با فیلسوفان وامی دارد. فلاسفه ای همچون ارسطو، جان لاک، جان استوارت میل و ... اما نقطه اوج کتاب او بحث های اخلاقی و فلسفی امانوئل کانت است.

* ۲۰ فوریه، روز جهانی عدالت اجتماعی است.



فیلم The Hunt محصول دانمارک، ساخته توماس وینتربرگ



آن سوی تخته سیاه، 2011

فیلم آن سوی تخته سیاه درخصوص زندگی معلمی تازه کار به نام استیسی بس است. استیسی قرار است فعالیت خود را در یک مدرسه غیرعادی آغاز کند. مدرسه ای که علاوه بر یک محیط آموزشی مکانی برای اسکان آوارگان نیز هست. در آغاز کار، مشکلات خانوادگی دانش آموزان، انبوه مشکلات اردوگاه و نبود حداقل امکانات آموزشی برای برگزاری کلاس، درماندگی او را به حد غیرقابل تحملی می رساند. او به کلاسی پا می گذارد که هیچ نیمکتی و میزی ندارد. دانش آموزان نیز کتاب و نوشت افزاری ندارند و سن و سال هر کدام با دیگری فرق می کند. البته اینها شرایطی است که معلمان کشور ما در بیشتر مناطق محروم و دور از مرکزیت پایتخت، هرروز دارند با آن دست و پنجه نرم می کنند! در واقع مدرسه تصویر شده در این فیلم بارها از مدارس کانکسی و کپری غرب و شرق ایران اوضاع بهتری دارند. بگذریم... این فیلم بار دیگر به دیگران یادآوری می کند که هرکه عاشق شد معلم می شود. کاراکتر خواستنی استیسی بس با بازی دوست داشتنی امیلی ونکمپ، عشق به آموزگاری را به خوبی به تصویر می کشد و ارزش رقم زدن تغییری کوچک را هرچند در سیستمی ویران و پریشان به ما نشان می دهد. استیسی دنیا را به اندازه قدم هایش جای بهتری برای زیستن کرد. شاید ما هم باید همچون استیسی دست به تغییرات کوچکی بزنیم هرچند به اندازه گذاشتن یک آجر برای یک خانه بزرگ باشد با این امید که شاید روزی چراغی در این خانه روشن شود. آن وقت آجر های و من و شما نیز از گرمای خانه بهره می برند!

بیرونی اش، خیلی دقیق و با جزئیات و بدون اینکه متوجه اهمیت مساله یا قبح آن باشد، غیرمستقیم به لوکاس اتهام تجاوز می زند. اطرافیان لوکاس باید به کودکی معصوم اعتماد کنند یا به او؟ داستان به صورتی ماهرانه اولیای کودکان و اهالی شهر را در برابر لوکاس قرار می دهد و دشمنی ها را عمیق تر می کند. دوربین نه همراه با شخصیت ها، که همراه با موضوعات انسانی اش پیش می رود. حالا لوکاس قرار است چطور با این مساله مواجه شود، مساله حضانت فرزندش چه خواهد شد، دیگران او را چطور خواهند دید... این ها سوالاتی است که برای مخاطب به وجود می آید. این فیلم برجسته که نامزد نخل طلای کن، گلدن گلوب و اسکار هم شده، رنگ و بوی آثار اصغر فرهادی را دارد. زندگی های آرام با مشکلات عادی تبدیل به موقعیت های انسانی سخت می شوند و مسائلی چون قضاوت و دروغ و البته نقش کلیدی بچه ها تبدیل به موضوع اصلی فیلم می شوند. توماس وینتربرگ به خوبی از پس پرداخت داستان و کاراکتر ها برآمده است. سکانس پایانی فیلم، نمونه یکی از بهترین پایان باز های سینماست. آنجا که لوکاس احساس میکند باید تا زمانی که زنده است از آن تهمت کودکانه و مساله ای که به ظاهر تمام شده، بترسد.

این فیلم حاوی نکات خوبی برای چگونگی رفتار با کودکان است. لذت تماشای این فیلم را از دست ندهید.

شایان بازرگان

فیلم شکار، روایتگر داستان زندگی مربی مهدکودکی به نام لوکاس است که به تازگی از همسرش طلاق گرفته و بدنبال گرفتن حضانت فرزندش است. لوکاس (با بازی بی نظیر مدس میکلسن) با بچه های مهدکودک رابطه بسیار خوبی دارد و این رابطه خوب دوطرفه به خوبی به تصویر کشیده می شود. لوکاس به شکار می رود، با دوستانش خوش می گذراند و همینطور به روزمرگی هایش خو می گیرد و حتی رابطه ای با یک زن آغاز می کند. همه چیز بروفق مراد پیش می رود. او حتی حضانت پسرش را هم نهایی می کند تا این که تهمتی عجیب از راه می رسد و زندگی او را از هم می پاشد. یکی از کودکان (به نام کلارا) که از قضا دختر صمیمی ترین دوست لوکاس است، در مهدکودک به او تهمت تجاوز جنسی می زند. فیلم آنقدر با ظرافت به این مساله می پردازد که اتمسفر شک بر فیلم و بر مخاطب نیز تاثیر می گذارد. مخاطب می داند که تجاوزی صورت نگرفته و لوکاس انسان شریفی است اما با فیلم همراه می شود. فیلم با نمایش فضای دوستانه بین او و رفقاییش آغاز می شود که البته همراه با برهنگی است و در این پلان، لوکاس تصویری انسانی دارد. در مهدکودک همه لحظات به نفع لوکاس است تا سکانس کلیدی بوسه کلارا به لوکاس. لوکاس به کلارا می گوید که این بوسه تنها برای پدر و مادرش است. از این سکانس به بعد دوربین، بیشتر روی کلارا متمرکز می شود. کلارا با ذهن خیالپرداز کودکانه خود و با توجه به مشاهدات



کودتای ۳ اسفند

کودتای نظامی سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ به فرماندهی رضا خان و هم دستی سید ضیاء الدین طباطبایی و پیش دستی های افسر انگلیسی لرد آبرونساید یکی از تاثیر گذار ترین اتفاقات سده ی اخیر است.

هنگام بستن قرار داد ۱۹۰۷، بریتانیای کبیر و امپراطوری روسیه در سن پترزبورگ تصمیم گرفتند کشور را به ۲ منطقه نفوذ شمالی (به فرماندهی روسیه) و جنوبی (تحت سلطه ی بریتانیا) آنهم در اوج انقلاب مشروطه در آورند و عملاً منطقه ی میانی بی طرف ماند.

پس از جنگ جهانی اول و پیروزی متفقین، انقلاب اکتبر صورت گرفت و روسیه ضعیف، ایران را ترک نمود.

در سال ۱۹۲۰ میلادی همزمان با خروج نیروهای انگلیسی از شمال ایران با حضور ژنرال آبرونساید، قوای قزاق از جنگلی ها شکست خورد و تا شمال قزوین عقب کشید.

رضا خان افسر ارشد قوای قزاق تحت فرماندهی افسران روسی در راس آنها حضور داشت، نورمن وزیر مختار انگلیس در ایران از طرف آبرونساید مامور به قانع کردن احمد شاه قاجار شد تا افسر روسی قزاق اخراج و بجای او سردار همایون ضعیف بیايد.

ماجرای چنین بود که با ورود آبرونساید و اخراج روس ها، روزی آبرونساید همه فرماندهان ایرانی را جمع می کند و به کمک مترجم به آنان «توصیه» می کند که خلع سلاح شوند. در جوی که همه فرماندهان از صلابت این دستور سکوت اختیار کرده بودند، رضاخان برمی خیزد

و با صدای رسا یادآوری می کند که آنان تنها تحت امر پادشاهشان (احمدشاه) هستند و گوشزد کرد که فرماندهان هرگز این دستور را از یک افسر انگلیسی اجرا نخواهند کرد.

آبرونساید پس از این شناخت از رضاخان اعتقاد یافت که «نباید این سربازان و افسران را در اینجا نگه داشت. بلکه باید راهشان را به سوی تهران، پیش از آنکه من از صحنه خارج شوم باز گذاشت.

در واقع یک دیکتاتور نظامی در ایران تمام اشکالات کنونی ما را حل خواهد کرد.» به این ترتیب رضاخان مقام فرماندهی نیروهای قزاق را به دست آورد. در این موقع، صرف نظر از اینکه برنامه کودتا به دست آبرونساید طراحی شده

باشد یا به دست رضاخان، هردو مذاکرات خصوصی در مورد جزئیات را آغاز کرده بودند. آبرونساید می نویسد «رضاخان عجله دارد که وارد عمل شود. او از بیکاری خسته شده است.»

سرانجام با طرح های به پی ریزی شده سوم اسفند با طراحی کودتا

رضا خان، تهران را تصرف نمود

اعلامیه رضاخان پس از کودتا :

حکم می کنم :

ماده اول - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم - کسانی که از طرف قوای ناظمی و پلیس مظنون به اخلال آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم - تمام روزنامه جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف و در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند، با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم - درب تمام مغازه های شراب فروشی و عرق فروشی، تئاتر و سینما و فتوگرافی ها و کلوپ های قمار باید بسته شود و هر مست که دیده شود، به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت، تمام ادارات و دوائر دولتی، غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهند بود. پست خانه، تلفن خانه، تلگراف خانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت ترین مجازات ها خواهند رسید.

ماده نهم - کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و معین می شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود.

۱۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹ رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریار و فرمانده کل قوا

امیر رضا اکبرزاده



سایه ی جان

روزها می نشینم گاهی تلویزیون تماشا می کنم و می بینم که دنیا روز به روز دیوانه تر می شود. بعد ناهار می خورم و دوباره دیوانگی دنیا را تماشا می کنم. برایم جالب است که بدانم آخر این دیوانگی دنیا، تا به کجا خواهد کشید. بعد شب هم کمی می روم و می خوابم. همین. هیچ کار مهمی نمی کنم. قسمتی از مصاحبه سایه

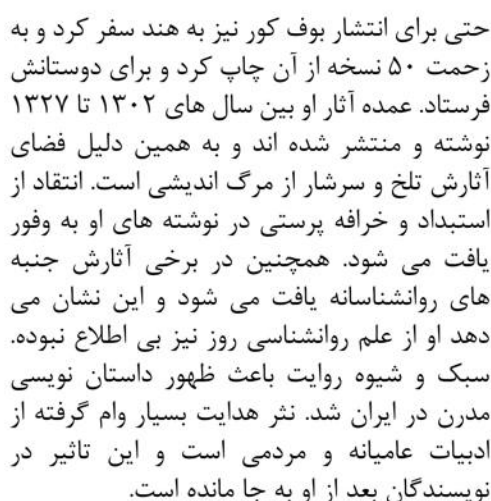
امیر هوشنگ ابتهاج فرزند آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس رشت روز ششم اسفند سال ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. تحصیلات دبستان را در شهر خود گذراند و برای تحصیلات دبیرستان به تهران رفت. در همان زمان بود که اولین دفتر شعر خود به نام نخستین نغمه ها را منتشر می کند. او از سال ۵۰ تا ۵۶ سرپرستی برنامه گل ها را به دست می گیرد. و پس از حادثه میدان

«ارغوان» که به گفته خودش در زندان سروده شده و فضای غم انگیز و بسیار اندوه باری دارد. «این چه رازی است که هر سال بهار با عزای دل ما می آید». باستانی پاریزی در سفرنامه خود «از پاریز تا پاریس» درباره شعرخوانی سایه در آرامگاه حافظ (جشن هنر شیراز) می گوید که تا قبل از آن باور نمی کرده است مردم این چنین از شنیدن شعر نو هیجان زده شوند. کتاب پیر پرنیان اندیش درباره هوشنگ ابتهاج منتشر شده است که در آن او از خاطرات خود تعریف می کند و نظرش را در مورد مسائل بسیاری از موسیقی تا سیاست بیان می کند. شعر «در این سرای بی کسی» از او در کتاب ادبیات نظام قدیم دبیرستان وجود داشت اما به دلایلی نامعلوم این شاعر بزرگ معاصر از کتابهای درسی ما حذف شده است. خانه ابتهاج در ایران با نام خانه ارغوان به ثبت سازمان میراث فرهنگی رسیده است (این نامگذاری به خاطر وجود درخت ارغوان صورت گرفته است).

ژاله (۱۷ شهریور) به همراه چند نفر دیگر (حسین علیزاده، محمدرضا شجریان و...) به نشانه اعتراض از رادیو استعفا می دهد. او همچنین در سال ۱۳۵۸ از کانون نویسندگان ایران اخراج می شود. سایه به دلیل فعالیت های سیاسی به زندان افتاد و در سال ۱۳۶۳ آزاد شد. از کارهای شاخص او تصحیح دیوان حافظ است که با نام حافظ به سعی سایه به چاپ رسیده است و جزو تصحیح های معتبر دیوان حافظ می باشد. تعدادی از اشعار او را خوانندگان معروف خوانده اند که از جمله ی این آثار ماندگار می توان به: تو ای پری کجایی، سپیده و در این سرای بی کسی اشاره کرد. او در سبک و شیوه شاعری مدتی نیمایوشیج را دنبال کرد اما پس از آن دوباره به غزلسرای برگشت. شعر سایه در دوره های مختلف بر حسب حس و حال شاعر رنگ و بوی متفاوتی دارد. از شعر «مرثیه خون» که روحیه مبارزه جویانه ای دارد «شاه هر روز مرا می کشت-و هنوز دست شاهانه دراز است پی کشتن من» تا شعر مشهور

قضيه

خوش مشرب و بسیار شوخ بود. به روایت دوستانش نمی شد شوخی و جدی او را از هم تشخیص داد. او از پیشگامان داستان نویسی ایران بود و افرادی همچون غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، بهرام بیضایی و... کم و بیش تحت تاثیر صادق هدایت قرار داشته اند. او اولین کسی بود که با ترجمه آثاری از کافکا و سارتر آنها را به ایرانیان شناساند. همچنین به زبان پهلوی نیز مسلط بود و ترجمه هایی هم مانند «زند و همن یسن» از او در دست است. هدایت نه فقط در دوره فعلی بلکه در زمان حیات خودش هم مورد سانسور قرار گرفت و در سال ۱۳۱۴ به خاطر شکایت وزیر معارف وقت (علی اصغر حکمت) به نظمیة تهران احضار شد.



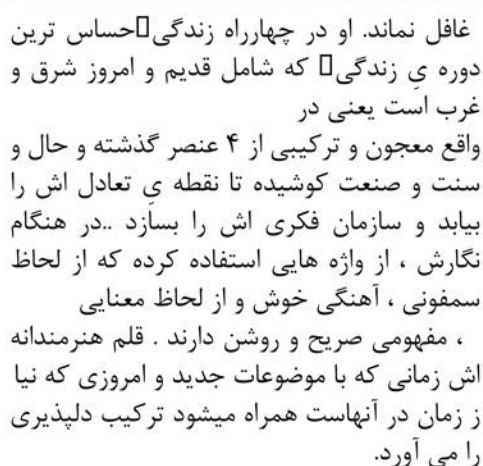
گه ملحد و گه دهری و کافر باشد
گه دشمن خلق و فتنه پرور باشد
باید بچشد عذاب تنه ایی را
مردی که ز عصر خود فراتر باشد

گه ملحد و گه دهری و کافر باشد
گه دشمن خلق و فتنه برور باشد

ایران ؛ زنده گشی مردہ پرست

او موفق به تتبع ۵۰ جلد کتاب در زمینه های نقد ادبی، ادبیات تطبیقی و اجتماع و فرهنگ شد. آثارش با نثری ساده و دلکش به رشته ی تحریر در آمده است.

افزون بر نثر پخته، نوع تفکر وی و تلاش در جهت پیوند دادن نسل جوان کنونی با بنیاد های فرهنگی به آثار او امتیاز بخشید. بررسی آثار چهره های برجسته ی ادبی نه تنها موجب آشنایی با بخشی از تاریخ ادبیات معاصر میشود بلکه از آنجا که این آثار محصول غور در فرهنگ گذشته است، پیوندی موزون بین فرهنگ سنتی و امروزی برقرار میکند و او بعنوان کسیکه بر سر چهارراه زندگی نشسته است کوشیده تا از نظاره ی جریان های که گرداگردش میگذرد



دکتر اسلامی ندوشن به دلیل ضعف و ناتوانی ناشی از کهولت ، گوشه ای عزلت گزیده و متاسفانه مانند بیشتر هنرمندان دغدغه مند ایران دوست به فراموشی سپرده شده است. دکتر محقق در کنار دیگر چهره های نام آشنای ایرانی مانند مرحوم صادق هدایت ، فروغ فرخزاد ، هوشنگ ابتهاج ، احمد شاملو ، سیاوش کسری و اخوان ثالث حضور بسیار کم رنگی در کتاب های درسی دارد . ما هر سال شاهد حضور نویسندگان ناپخته ، بذله گو و شاعران روغن فکر در کتابهای درسی هستیم. رسم وفا نیست ؛ به کسی که همه کسش ماییم ، پشت کنیم.

امیر رضا اکبرزاده



جرم دو هفته ای آسیایی

کرد. از همه مهمتر در فوتبال حرفه ای امروز میزبانی دلیل قطعی برای پیروزی و میهمانی دلیل قانع کننده برای پذیرش شکست نیست و حتی تیم های موفق نزدیک به بازی هایی که در داخل خانه پیروز می شوند در خارج از خانه به سه امتیاز می رسند. از همه مهمتر ادامه ی این روند سهمیه ۲+۲ فوتبال باشگاهی ایران در لیگ قهرمانان آسیا را به چالش می کشد. همان طور که پیش تر سهمیه ایران در لیگ قهرمانان آسیا چهار تیم بود که اکنون به ۲+۲ کاهش یافته است. البته در حال حاضر سهمیه ایران ۲+۲ هم نیست. چرا که تیم های دوم و سوم لیگ برتر در دو مرحله از بازی های پلی آف حاضر می شوند تا به مرحله ی گروهی بازی ها صعود کنند.

حسین سنجر

برای فوتبال باشگاهی ایران تا به اینجای کار به ثبت رسید که این پیروزی هم با بازی خوب سپاهان در برابر العین به دست آمد؛ با نتیجه ۴-۰

تعداد گل های زده در ۸ بازی از سوی تیم های ایرانی ۹ گل بوده و این معدل گل ۱.۱۲ را برای تیم های ایرانی به ثبت رسانده است. هر چند در این بازی ها و تا به اینجای کار اشر خودرو گل زده است. مجموع گل های خورده هم ۱۵ گل بوده. این بدین معنی است که تیم های ایرانی در لیگ قهرمانان آسیا در هر بازی به طور میانگین ۱.۸۷ گل دریافت کرده اند.

صرف نظر از اینکه چهار هفته به پایان بازی ها باقی مانده و فرصت جبران برای همه ی تیم ها وجود دارد به خصوص در بازی های دور برگشت که تیم های ایرانی میزبان هستند باید به این نکته اشاره کرد این روند در صورت عدم تغییر شرایط را برای صعود سخت خواهد

چهار تیم استقلال، شهر خودرو، پرسپولیس و سپاهان بازی های خود در هفته دوم مرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا را پشت سر گذاشتند و تا به این جای کار تیم های ایرانی ۸ بازی در این مسابقات انجام داده اند اگر نگاه کلی به عملکرد تیم های ایرانی در این بازی ها ببینیم به صراحت می توانیم بگوییم کارنامه تیم های ایرانی نه تنها قابل دفاع نیست بلکه ضعیف است. با وجود اینکه همه این بازی ها در خانه حریفان برگزار شده است. تیم های ایرانی در ۵ بازی از ۸ بازی شکست خورده اند. اینطور نیست که در سه بازی دیگر تیم های ایرانی پیروز شده باشند. در دو بازی نتیجه مساوی برای تیم های ایرانی رقم خورده است و تنها یک پیروزی

صاحب امتیاز بسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان

مرکز ثامن الحجج علیه السلام

مدیر مسئول: محسن شاطری

سر دبیر: حسین فاتحی

هیئت تحریر: رضا هاشم زئی

حسین فاتحی، مهدی مقدادی

کیانوش قنبرزاده، علیرضا شیرزاده

حمید رضا ایزدی، حسین سنجر

ویراستار: مبین مختاریان

طراح و صفحه آر: رضا هاشم زئی

الفبا

A L E F B A _ I R